



«قسمت آخر»

تئاتر باید مضاف الیه باشد!

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید «مجید بنی هاشمی» نماینده حوزه‌های علمیه کل کشور

ابوذر حقگو

شما در چه سالی در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی حضور داشتید و تدریس می کردید؟

از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸.

ارزیابی شما از دانشجویان هنر چیست؟

بچه‌های دانشجوی هنر یک سری امتیازاتی نسبت به سایر رشته‌ها دارند. طبیعتاً آن‌ها از نظر فکری خیلی لطیف‌تر هستند و در چشمشان چیزهایی دیده می‌شود که در چشم خیلی رشته‌های دیگر نیست. من فکر می‌کنم هنرجویان، هنرمندان خیلی ماورایی هستند. خیلی طول می‌کشد تا واقع‌گرا بشوند، به خاطر روحیاتی که دارند. اتفاقاً روحیه خوبی هم دارند و باید هم این‌گونه باشد تا بتوانند هنرشان را ایفا بکنند.

شما در آن سال‌ها، در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی چه دروسی را تدریس می کردید؟

من علاوه بر دروس عمومی، «موسیقی در اسلام» را نیز تدریس می‌کردم. همچنین مشاوری کارهای فرهنگی رشته‌های هنری بودم از جمله حجم‌سازی، نمایش، گرافیک و...

آیا موسیقی در اسلام، جزء واحدهای درسی بود؟

بله، آن موقع واحد درسی بود و تئوری درس می‌دادم و آن منجر به تحقیقاتی شد که حوزه علمیة قم موسیقی و غنا را در سه جلد تدوین کرد و قرار شد که واحد درسی نباشد و هر کس که می‌خواهد از آن استفاده کند.

یک سوالی دارم که در بحث آموزش است. یک بخش اینکه می‌گفتند دروس عمومی همین‌طور

که هست باید باشد. یک بخشی می‌گفتند که این دروس عمومی و مذهبی با گرایش این دانشجویان در ارتباط باشد. مثلاً تدریس «تاریخ اسلام» خوب بود به افرادی واگذار می‌شد که کارهای مذهبی انجام داده‌اند. نظر شما در بحث آموزش چیست؟

چطور بحث دروس عمومی را نقد می‌کنید؟ می‌گویم حالا که «موسیقی در اسلام» بوده است برای دانشجویان موسیقی خیلی کاربرد دارد و می‌تواند دروس دیگر عمومی نیز کاربردی باشد، این باعث نمی‌شود که اکثر دانشجویان نسبت به دروس عمومی تمایل بیشتری داشته باشند؟ اصلاً ما جزء طرفداران این نگاه هستیم که دانشگاه به واسطه رشته‌هایی که در آن هست رشته‌های تخصصی، عمومی، انسانی، پزشکی، هنری و... باید نگارش کتب دینی را بر اساس آن رشته‌ها انجام دهد، اصلاً فلسفه نزدیکی حوزه و دانشگاه قرار بود که این باشد. ولی هنوز موفق نبوده‌اند. حوزه، آن شناختی که باید از آن رشته تخصصی داشته باشد، ندارد، به خاطر همین نمی‌تواند نزدیک شود مگر اینکه کلاً آن دروس را مطالعه کند ولی دانشگاه می‌تواند این کار را بکند. مثلاً پزشکی از دیدگاه اسلامی، صنعت از منظر اسلام و... ما یک آیه راجع به خمس داریم ولی سه آیه راجع به صنعت! سه جلد روایت راجع به صنعت داریم. مثلاً مرکب که همان خودرو است یکی از صنایع مهم دنیای خودروسازی است. آن موقع خودرو را مرکب می‌گفتند. حضرت علی (ع) نه تا مرکب داشته است. پیامبر چهارده تا مرکب داشته است. در سید خانواده آیا می‌توان نه تا مرکب گنجانده؟ این‌ها قابل بررسی است. مرکب زن‌های ایشان، خودشان، جنگشان، مسافرتشان، زیارتشان

و... بعد برای تسهیلات آنکه چقدر باید برای فروش آن دقت کرد. یک چهارم درآمدتان را برای خرید مرکب بگذارید. راجع به رنگش، دعای سفرش و... همه این‌ها وجود دارد. همه این‌ها منابعش وجود دارد که اگر یک خودروساز بخواهد این اطلاعات را بداند خیلی خوب است و نگاه تعبیدی می‌گیرد بعد برای خود خودروسازها چقدر خوب است که بتوانند به مردم با نگاه دینی بهترین خدمات را بدهند. مردم باورش‌شان بشود که باید یک چهارم درآمدشان را برای خودرو بگذارند یا مثلاً فرض کنید راجع به سینما و تئاتر به طلبه‌ها می‌گویند تهیه کنندگی و نمایشنامه‌نویسی کنید اما این کفایت نمی‌کند. شما باید بیایید دایره‌المعارف الفبایی موسیقی برای آیندگان منبع‌سازی کنید. هر کس که می‌خواهد در حوزه موسیقی کار کند باید از این دایره‌المعارف استفاده کند.

فرض کنید در زمینه راه، خانه‌سازی ما چقدر روایت و حدیث و چقدر فتوا داریم. در مورد کشاورزی هم مطلب داریم. ما یک مأموریت تبلیغی خارج از کشور داشتیم و به دنبال کتاب‌های خطی بودیم که راجع به کشاورزی نوشته شده است. یازده جلد هر جلد هزار و هشتصد صفحه فقط فهرست کتاب‌های مسلمانان راجع به کشاورزی بوده است.

سفره‌های زیرزمینی، قنوات، زوایای هندسی قنوات، خاک‌ها و... ما کم نداریم. دانشگاه روی سیستم ترجمه اداره می‌شود. منهای دین در صورتی که خود غربی‌ها این‌طور نیستند. ولی اینجا جایی نیست که سفارش بدهد این موضوع صنعتی را از منظر دینی بررسی کنید. در همه این‌ها حرف داریم اما کجاست آن سفارش دهنده؟! مگر اینکه خود بچه‌ها ذوقی بیابند و در بیاورند.

پس یک بخش آن ایراد به وزارت علوم است که جدی نمی‌گیرد؟

و شورای فرهنگی، شورای فرهنگی هم باید این قضیه را جدی بگیرد. نمی‌خواهیم بگوییم که مثلاً پزشکی فقط اسلامی است. ما می‌خواهیم بگوییم در کنار اطلاعات تجربی و علوم آزمایشگاهی این نگاه هم وجود دارد.

در تئاتر چه دیدگاه‌هایی از نظر اسلام وجود دارد؟

ما در بحث تئاتر، اگر بخواهیم تئاتر را به عنوان اقسام مختلفی تعریفش کنیم که حکایت از پیام بکند، مثلاً تاریخ مراجعات ائمه که مردمی که مراجعه داشتند انواع و اقسام طبقات بوده‌اند نوع مراجعاتشان غافلگیر شدن آن‌ها یا تاریخ حماسی دینی ما یا سیره و زندگی بزرگان ما که شاگردان ائمه بودند در همه این‌ها مطلب داریم. ما اگر بخواهیم پیام تئاتر را در بیاوریم و بعد از آیات و روایات و احادیث شروع کنیم بسیار مطلب دارد. از آیات قرآن «چرا حرفی می‌زنید که عمل نمی‌کنید» یا اینکه آیاتی که حکایت از تحول فردی و اجتماعی می‌کند این‌ها همه می‌تواند در قالب تئاتر تعریف بشود. اتفاقاً تئاتر

تاریخ اسلامی خیلی منبع دارد که اگر شما آن را به عنوان یک فن ببینید می‌خواهم ببینید که حضرت یوسف چگونه برخورد کرده است یا برخوردش با لیخا یا برخورد حضرت ابراهیم یا جبرئیل، او را با انگیزه کرده است. جبرئیل گفت حاجتی داری که من را برآورده کنم؟ وقتی که داشت به آتش می‌رفت حضرت ابراهیم گفت که از تو حاجت نمی‌خواهم. یعنی این فن برخورد خیلی اهمیت دارد اگر این را به مخاطبان یاد بدهید که هر کس به کمک آمده برار نیست که از او کمک بگیرد ولو ملائکه باشد، این خیلی هنر است. یعنی هنر فکر است. ما گفتم بران را در دانشگاه‌ها آموزش بدهند، رفتند و در سر کلاس‌ها قرآن گذاشتند و کلاس قرآن گذاشتند ر صورتی که این نیست.

نوع انتقالش مهم است؟

نوع انتقالش، فهم موضوع، تقابل و تقارب آرا.

در حال حاضر درس می‌دهید؟

خیر، متأسفانه به خاطر اینکه می‌نویسم.

در دانشگاه هنری آموزششان چطوری است؟

یعنی انتقادهایی که روی آموزش دارند؟

ضعیف هستند. یعنی نمی‌توانند خواسته دانشگاه را برآورده کنند. دانشجویان را نباید مدرسه‌ای نگاه کرد. دانشجویان را باید در متن اجرائیات کشور بیاورند. تسهیلات بدهند، نگاه بدهند تا او بتواند آفرینش داشته باشد. خلاقیت داشته باشد، او را به عرصه سانه‌ها بکشاند و بگویند مشکلات کجاست و آن دانشجوی به خاطر فراغ بالی که دارد بنشیند و یک خلق اثر ویژه کند نه اینکه مشکلات را به دانشجوی تحمیل کنیم. از نظر کلاس، استاد، امکانات، این‌ها مشکلات بچه‌های هنری است.

یک چیزی بین هنرمندها هست که تفاوت بین دانشجوی تئاتر و هنرمند حرفه‌ای می‌بینیم. بعضی‌ها می‌گویند باید باهم باشند و بعضی‌ها می‌گویند که این‌ها نباید در تئاتر شهر کار کنند. باید بروند سختی بکشند و بعد به تئاتر بیایند. خود شما این موضوع را چطور می‌بینید. بین این دو موضع تفاوتی قائل اید؟ خیلی‌ها تفاوت قائل اند و خیلی‌ها هم این طور نیستند و می‌گویند دانشجویی که استعداد خوبی دارد می‌تواند در کنار حرفه‌ای‌ها باشد؟

من اصلاً نگاهم این نیست که این‌ها کنار هم باشند یا جدا از هم؛ من یک نگاه سومی را کنار این می‌گذارم و آن این است که کسی که واقعاً شایستگی داشته باشد جایش را باز می‌کند. چه مبتدی و چه حرفه‌ای؛ اهل ارتباطات باشد و جایش را باز می‌کند. آن‌هایی که حرفه‌ای شده‌اند معلوم نیست که حرفه‌ای شده‌اند. آن‌ها به لحاظ قدمت و شرایط سنی و ارتباطات و رفاقت‌ها باعث شده است که خیلی جاها مطرح شده باشند و نه از نظر خلاقیت. حرفه‌ای‌ها برای خودشان کار می‌کنند و دانشجویان برای خودشان، اما نگاه سوم این است که آن آدمی که واقعاً بلد باشد که کار کند جای خودش را باز می‌کند. کشور ما کشور ارتباطات است اگر بتواند به هنگام هزینه و سرمایه‌گذاری کند

و اهل ارتباطات ویژه باشد، جایش را باز می‌کند ولی اگر می‌خواهد دنباله‌رو باشد، نمی‌تواند؛ باید به صورت مبتدی ده سال خاک بخورد و تازه آیا وارد جمع حرفه‌ای‌ها بشود یا نشود. حرفه‌ای‌های ما هم که دارند کار می‌کنند کار دوم یا سومشان است. کار اولشان در عرصه تئاتر نیست. یعنی من ندیدم که کسی کار اول و آخرش تئاتر باشد. این قدر برایش حلاوت داشته باشد و این قدر به او سرویس بدهند که حاضر نباشد تئاتر را رها کند. این‌ها خیلی مهم است چون تئاتری‌ها از اول در این کشور آن اهمیتی که باید به آن‌ها بدهند، ندادند.

برخی از دانشجویان غرب‌زده‌اند که یک معضل است. یعنی یک دانشجوی ایرانی به جای اینکه به سوالات و اسرار ایران و اسلام بپردازد به سمت این می‌رود که آن طرفی‌ها چه گفته‌اند. این‌ها برایشان خیلی معضل است. بیشتر به آن‌ها می‌پردازد و حتی آن‌ها را هم کار می‌کند و شناختی به خودش ندارد. چه چیزی باعث می‌شود که دانشجویان از این مسائل بیرون بیایند و به طور مثال به زندگی حضرت یوسف بپردازد؟

برای اینکه آن طرفی‌ها روی نمایشنامه‌ها کار کردند و برای بچه‌های ایران در دسترس است و صد تا هم که بخواهند می‌توانند پیدا کنند و کار کنند ولی ما به صورت حجیم در کشور داستان‌نویس نداریم که بتواند به این بچه‌ها سرویس بدهد. بچه‌های ما آن قدر که فکر می‌کنیم غرب‌زده نیستند، چون داستان ندارند دنبال آن‌ها می‌روند. نمایشنامه برایشان نیست، داستان‌هایی که وجود دارد تکراری است و به آنها نگاه نمی‌دهد. همه یوسف و زلیخا را تعریف کردند اما نگاه‌های برتر را آنالیز نکردند. شما شکسپیر را ببینید که چند مدل از او نوشته‌اند. این چند مدل بودن در حجم بالا بچه‌ها را جذب می‌کند. مگر داستان‌نویس اسلامی چقدر داریم؟

می‌گویند که خط قرمز در این طرف زیاد است که به این سمت نمی‌آیند، شما به این مورد معتقدید؟ نه، برای اینکه شما ببینید اگر بخواهند می‌توانند کار کنند اتفاقاً اگر اعتراض کنند دلیل بر جذابیت کار شما می‌شود. اگر اعتراضی وجود داشته باشد. بعد این اعتراض از چه کسانی می‌شود؟ از آدم‌های عادی است. آدم‌های کج‌فهم است یا آدم‌های متخصص است. در صدا و سیما که بودیم می‌گفتند برویم راز بقا تهیه کنیم بهتر از این کاری است که در آن تضارب آرا وجود دارد. این کار اشتباه است. اصلاً رسالت آن کسانی که به این میدان می‌آیند این است که آن حرف برتر را بزنند و ببینید که چه کسی مرد میدان است و می‌جنگد.

باز هم این اشتباه وجود دارد که خیلی‌ها نمایش‌های مذهبی و ایرانی را خوب نمی‌دانند و به آن سمت می‌روند. این طرف در حد ادبیات و داستان می‌ماند و نمی‌روند رویش کار کنند؟ ببینید، نمایشنامه‌هایی که آن طرف نوشته شده‌اند حجمشان بالا است. تئاتری که رومی‌ها و یونانی‌ها

شروع کردند خیلی سال است، به هر حال کار کرده‌اند. یکسری جذابیت‌ها در حرف‌هایشان دارند. ولی عرض من این است که یک وقت به اروپا برای تبلیغ رفتند. آمدند و گفتند آنجا برای زندگی چطور است، گفتیم اروپا مثل یک تابلوی قشنگی می‌ماند که زیرش نوشته شده است که «من مال تو نیستم». بچه‌های تئاتر از یک جایی باید مال من را شروع کنند. قرار باشد ترجمه کنند و الگو بگیرند همین است که اتفاق افتاده است. صد سال است که تئاتر در کشور ما هست اما جای خودش را باز نکرده است چون ما خواستیم از دیگران مایه بکناریم این هم با فرهنگ ما نمی‌خواند.

دهه‌چهل تئاتر ایران ثابت کرد و نمایشنامه‌نویسان به سمت تئاتر ایران رفتند و اصلاً دهه‌چهل دهه شکوفایی است.

چون به فرهنگ خودی پرداخته‌اند اگر همان دهه‌چهل بازم شکسپیر را اجرا می‌کردند این اتفاق نمی‌افتاد. بازم یکسری از قصه‌های داخلی و بومی را گفتند. ببینید تئاتر باید خودش برای مطالب خودش قیام کند. سفارش بگیرد، سرمایه‌گذاری کند. داستان‌نویس می‌خواهد حجم را زیاد کند و در بچه‌ها تزریق کند، والا هر برنامه‌ای که بخواهند روی صحنه بزنند یا سرمایه‌های را عوض می‌کند یا همان را به صحنه می‌برد.

اگر دانشجویان تمایل پیدا کنند که به این فضا کنج‌کاو تر بشوند چه چیزهایی را پیشنهاد می‌دهید که مثلاً یک دانشجوی تئاتر مشتاق بشود که بکت و شکسپیر را کنار بگذارد و یک لحظه را برای تاریخ اسلام بگذارد و یا «هزار و یک شب» را بخواند؟

من فکر می‌کنم نباید فقط به دانشجو گفت چون دانشجو خیلی سرمایه و جوانی‌اش را گذاشته است، واقعاً ریسک بزرگی است. جوانی را می‌گذارد که قیمت ندارد. من فکر می‌کنم که باید دانشجو را تهیج به باید‌ها کرد. یعنی ما آن تیمی که به خاطر بی‌لیاقتی دارند عمر دانشجو را به باد می‌دهند، باید این‌ها را به عنوان آدم‌هایی که دارند خطا می‌کنند به دانشجو معرفی کرد و دانشجو در قبال موضعش بیاید و طرف دیگری را بگیرد والا هر چه که شما بگویید آن‌ها را ندارد و هر چه بگویید کشور ما، وطن ما، جاودانگی ما و هر چه بگویید آن بار را ندارد. ولی اگر بگویید یک تیمی دارند جوانی شما را به باد می‌دهند با ترجمه، عدم سرمایه‌گذاری، مدیریت و اصلاً به شما بی‌توجه هستند. شما فوق لیسانس و دکتری را گرفتید. در این کشور محل اعرابان کجاست. در تئاتر بعد از اینکه فارغ‌التحصیل شدید کجا هستید. شش سال که دندان پزشکی خوانده‌اید که خیلی بهتر بود. کی باعث می‌شود که زندگی جوان‌ها از بین برود. باید به مدیران تئاتر گفته شود تا در یک گارد علمی بیفتند و آن چیزی را که قرار است ساخته بشود بسازند و آینده تئاتر را نجات بدهند.

با تشکر از همکاری شما.